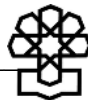


ویژه‌نامه تا انتخاب یازدهم (۳) شاخص‌های حماسه سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۱.....	مقدمه
۳.....	جایگاه انتخابات در نظام مردم‌سالاری
۸.....	جایگاه انتخابات در جمهوری اسلامی ایران
۱۲.....	حماسه سیاسی
۱۶.....	شاخص‌های حماسه سیاسی
۳۲.....	نتیجه‌گیری
۳۳.....	منابع و مآخذ



ویژه‌نامه تا انتخاب یازدهم (۳) شاخص‌های حماسه سیاسی

چکیده

در این نوشتار حماسه سیاسی به سه شاخص اصلی مشارکت حداکثری مردم، رقابت مسالمت‌آمیز فعالان سیاسی و رعایت قانون و اخلاق توسط مردم و فعالان سیاسی تقسیم می‌شود، البته این تقسیم‌بندی جنبه حصری ندارد و دامنه آن می‌تواند گسترده‌تر از موارد فوق باشد، اما گزینش این سه شاخص به این دلیل صورت گرفته است که مفاهیم مشارکت، رقابت، اخلاق و قانون از مفاهیمی هستند که می‌توانند به صورت جامع و ویژگی‌های مورد انتظار را از مقوله حماسه سیاسی برآورده سازند.

مقدمه

رهبر معظم انقلاب سال ۱۳۹۲ را سال «حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی» نام نهادند. وجود سه کلیدواژه حماسه، سیاست و اقتصاد در نام این سال بیانگر این است که سال ۱۳۹۲ دارای حساسیت‌های ویژه‌ای است که آن را تا حدود زیادی متفاوت از سال‌های پیشین می‌کند.

بدون تردید مهمترین تجلی حماسه سیاسی در این سال، انتخابات ریاست‌جمهوری پیش رو است که با خلق پدیده‌ای حماسه‌گونه از سوی مردم، زمینه و بستر برای حماسه اقتصادی فراهم می‌شود.

در این نوشتار تلاش می‌شود با استناد به محتوای پیام و همچنین سخنان رهبری در روز اول فروردین‌ماه سال ۱۳۹۲ در مشهد به واکاوی اجزا و مقومات مفهوم حماسه سیاسی پرداخته شود. مفاهیم، زمانی می‌توانند در عمل مفید باشند و برنامه‌ریزان و سیاستگذاران را در امر برنامه‌ریزی و سیاستگذاری به خوبی راهنمایی کنند که دارای ویژگی شفافیت باشند. به بیان دیگر هر چه مفاهیم از ویژگی‌های ترکیب، ابهام، استعاره و سایر صنایع ادبی فاصله داشته باشند و به سمت سادگی و شفافیت سوق پیدا کنند مخاطبان آن مفاهیم نیز بهتر می‌توانند نیت گوینده و مؤلف را از استعمال آن مفاهیم درک کنند. به همین جهت کار تحقیقی و پژوهشی یکی از مهمترین رسالت‌هایی که بر دوش دارد این است که به روشنگری مفاهیم از طریق تحلیل آنها بپردازد. این رسالت به‌ویژه در حوزه سیاست و مدیریتی کشور از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار است زیرا نتایج تصمیماتی که در این حوزه اتخاذ می‌شود از گستره وسیعی برخوردار است و مثبت و منفی بودن آن تصمیمات می‌تواند بر سرنوشت اجتماعی جمع کثیری از مردم تأثیر بگذارد و آنان را منتفع و یا متضرر کند به همین جهت شفاف‌سازی مفاهیم، تجزیه و تحلیل و واکاوی آنها می‌تواند برای مدیران و فعالان سیاسی مفید باشد. با عنایت به این رویکرد در این نوشتار تلاش شده است تا مفهوم ترکیبی حماسه سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. مفهوم ترکیبی حماسه سیاسی واجد ویژگی‌هایی است که شناخت، تجزیه و تحلیل آنها می‌تواند حاکمان، مدیران و فعالان سیاسی را در تدوین برنامه‌های خرد و کلان مدیریت کشور راهنما باشد.



سؤال اصلی این است که مفهوم حماسه سیاسی دارای چه شاخص‌هایی است؟ و سؤال فرعی که پاسخ به آن می‌تواند در روشننگری پاسخ سؤال اول کمک‌رسان باشد این است که حماسه در مفهوم ترکیبی «حماسه سیاسی» چه معنایی را به ذهن متبادر می‌کند؟ کل این نوشتار در راستای پاسخ‌دهی به این دو پرسش و تبیین شاخص‌های حماسه سیاسی تدوین شده است.

جایگاه انتخابات در نظام مردم‌سالاری

انتخابات مکانیسم اجتماعی به رسمیت شناخته شده‌ای است که به‌موجب آن در حکومت‌های مدرن ترجیحات سیاسی عموم مردم برای یک دوره زمانی معین تعیین و تحقق می‌یابد. از این‌رو در انتخابات اعضای یک جامعه تعداد مشخصی از افراد را برای پست‌های سیاسی در حوزه‌های مختلف اجرایی و تقنینی برمی‌گزینند. بدین لحاظ اولین کارکرد انتخابات تدارک فرصتی برای جانشینی و انتقال آرام پست‌های سیاسی است.

البته انتخابات تنها روشی نیست که انتقال آرام پست‌های حکومتی را ممکن می‌سازد زیرا «انتصاب» نیز یکی از مهمترین مکانیسم‌های جابجایی نخبگان سیاسی محسوب می‌شود. اما آنچه که انتصاب‌ها را در حکومت‌های دمکراتیک از حکومت‌های اقتدارگرا متمایز می‌کند این است که انتصاب‌کنندگان در نظام‌های اقتدارگرا فاقد جایگاه و پایگاه مردمی هستند و به همین جهت مشروعیت مردمی ندارند و به‌عبارت دیگر آنها منتخب مردم محسوب نمی‌شوند و از آنجا که علت وجودی آنان نامشروع است به‌تبع آن معلول‌ها و انتصاب‌های آنان نیز نامشروع خواهد شد، اما در حکومت‌های دمکراتیک

منشأ نظام سیاسی و مشروعیت حاکمان برآمده از خواست و رأی مردم است و از آنجایی که امکان و ضرورتی برای برگزاری انتخابات جهت تصدیگری همه پست‌های سیاسی و مدیریتی کشور وجود ندارد حاکمان منتخب مردم دست به انتصاب مدیران سیاسی در سطوح مختلف می‌زنند که البته این امر منافاتی با حق انتخاب مردم ندارد زیرا منتصبین به صورت غیرمستقیم منتخب مردم محسوب می‌شوند.

پیش‌فرض این نوشتار بر این امر استوار است که دمکراسی دارای دو پایه اصلی ابتدای حکمرانی حاکمان بر انتخاب مردم (اعم از مستقیم و غیرمستقیم) و انعطاف عملکردهای حکومت در راستای تأمین منافع عمومی می‌باشد.

انتخابات دارای کارکردهای متعددی است که به اختصار به تعدادی از آن کارکردها اشاره می‌شود:

الف) انتخابات فرصتی است که طی آن افراد و گروه‌های خارج از ساخت قدرت سیاسی تلاش می‌کنند با کسب آرای عمومی به درون ساخت قدرت سیاسی وارد شوند. نفس فراهم شدن چنین فضا و فرصتی باعث ایجاد یک هیجان و تحرک اجتماعی می‌شود. تحرکی که علاوه بر فرآیند و برآیند انتخابات، مدلول‌های شناختی بسیاری را برای عالمان و عاملان سیاست فراهم می‌آورد. شناخت افکار عمومی لازمه تداوم حکمرانی دمکراتیک بر مردم است. بدون چنین شناختی، شکاف و شقاق میان جامعه و حکومت بر اثر مشکلات لاینحلی که علت آن عدم آگاهی یا کج آگاهی از افکار و خواست‌های عمومی است رو به فزونی می‌گیرد و میزان گستردگی این شکاف در واقع نمایانگر میزان فاصله نظام سیاسی از اصول و ارزش‌های دمکراتیک



است. فضای آزاد انتخاباتی این فرصت را برای عموم مردم، کاندیداها، فعالان، احزاب و گروه‌های سیاسی فراهم می‌آورد که در چارچوب آن، وضعیت موجود جامعه را در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به بررسی و نقد بکشانند. گفتمان‌های شکل گرفته در این فضا، اطلاعات ذیقیمتی را در اختیار حاکمان جهت بازاندیشی، بازبینی، اصلاح و تغییر برنامه‌های مدیریت کشور قرار می‌دهد.

ب) انتخابات باعث ایجاد انسجام اجتماعی می‌شود. انتخابات مبتنی بر مشارکت حداکثری، رقابت مسالمت‌آمیز و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و قانونی یکی از علل انسجام اجتماعی است. درون‌ساخت هر جامعه‌ای عوامل متعددی وجود دارند که اجزای آن جامعه را از یکدیگر منفک می‌سازند. این اجزا در عین ارتباطی که با یکدیگر دارند حوزه‌های مستقلی از حیات اجتماعی را به‌خود اختصاص می‌دهند. عواملی همچون تمکن، تمول، سن، جنس، نژاد، قومیت، مذهب و... هرکدام خرده‌سیستمی را در یک سیستم کلان اجتماعی ایجاد می‌کنند که واجد ویژگی‌های منحصر به‌فرد و متمایزکننده‌ای با سایر خرده‌سیستم‌های نظام اجتماعی می‌باشد. به این وضعیت که اصطلاحاً «انفکاک ساختاری» می‌گویند و بعضی از دانشمندان علوم سیاسی^۱ آن را یکی از ملزومات توسعه‌یافتگی قلمداد می‌کنند در شرایط عادی می‌تواند به دلیل اعمال تخصصی کارکردهای اجتماعی مفید باشد. انسجام اجتماعی در این وضعیت، معلول اعمال کارکردهای تخصصی و ممانعت از ورود نهادها و اجزای مختلف جامعه در کارکردهای نامربوط است. به هر میزان که انفکاک ساختاری بر مبنای کارکردهای

۱. ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، ص ۳۷.

تخصصی تعمیق و گسترش یابد توسعه‌یافتگی نظام اجتماعی - سیاسی تعیین بیشتری می‌یابد. در کنار موضوعات خاصی که موجد نهادها و کارکردهای خاص می‌باشند، مسائل و موضوعاتی وجود دارند که دامنه شمول آنها کل نظام اجتماعی را دربر می‌گیرد. انسجام اجتماعی در این موضوعات و مسائل معنای ویژه‌ای پیدا می‌کند. انتخابات یکی از مهمترین موضوعاتی است که جنبه عام دارد و همه اجزا و خرده‌سیستم‌های اجتماعی را دربر می‌گیرد. برگزاری انتخابات با مشارکت حداکثری مردم و در بستری از رقابت‌های مسالمت‌آمیز و رعایت اصول اخلاقی و قانونی یکی از علل انسجام‌بخشی به نظام اجتماعی - سیاسی است.

ج) کارکرد دیگر این است که انتخابات روشی مقبول میان مردم و فعالان سیاسی خارج از چارچوب قدرت است که کنش‌های حاکمان را متأثر می‌سازد. این فرآیند معمولاً به این شیوه‌ها صورت می‌پذیرد: اولاً انتخابات به گروه‌ها و احزاب خارج از ساخت قدرت سیاسی این امکان را فراهم می‌آورد تا بتوانند در فرآیند یک رقابت مسالمت‌آمیز وارد ساختار قدرت سیاسی شوند، ثانیاً انتخابات همان‌طور که گفته شد فرصت مغتنمی را برای نقد، اعتراض و به چالش کشیدن وضعیت موجود از سوی کاندیداها فراهم می‌کند. از این منظر نقش اساسی انتخابات، سازوکاری است که در جهت محدود و تعیین کردن اختیارات حکمرانان عمل می‌کند و آنان را هوشیار می‌سازد که موقعیتشان موقتی یا مشروط است و حداقل این احتمال به‌طور واقعی وجود دارد که از مقامشان کنار گذارده شوند. مشروط بودن تداوم موقعیت‌ها و پست‌های سیاسی به نوع، میزان، نحوه و نتیجه عملکردهای مدیران و حاکمان سیاسی مکانیسمی است که



می‌تواند نظام اجتماعی - سیاسی را در مقابل اقتدارگرایی و استبداد مصونیت دهد. انتخابات تبلور مصونیت‌بخشی به نظام سیاسی از اقتدارگرایی است.

د) انتخابات باعث افزایش مشروعیت نظام سیاسی می‌شود. منشأ مشروعیت نظام‌های مردم‌سالار درون‌اجتماعی و مبتنی بر رضایت و انتخاب مردم است. تکون و استمرار این نظام‌ها نیز معلول علت ایجاد خود یعنی خواست و رضایت مردم است. بر همین مبنا هر عاملی که موجبات کسب، افزایش و پایداری رضایتمندی عمومی را فراهم آورد به همان میزان مشروعیت نظام سیاسی را ارتقا می‌دهد. انتخابات بیانگر وجود فضایی آزاد برای مشارکت مؤثر مردم در فرآیند تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های نظام سیاسی است. وجود این فضا، عموم مردم را از حالت انفعالی خارج می‌سازد و حساسیت آنان را نسبت به سرنوشت اجتماعی - سیاسی خود افزایش می‌دهد. مشروعیت پدیده‌ای ایستا نیست که یکبار برای همیشه به یک نظام سیاسی اعطا شود؛ بلکه مشروعیت پدیده‌ای پویاست و به همین جهت است که نظام‌های سیاسی باید همواره نسبت به حفظ و ارتقای مشروعیت خود دغدغه داشته باشند. علاوه بر اینکه انتخابات یکی از عوامل ایجاد مشروعیت است باعث افزایش ظرفیت پاسخگویی نظام سیاسی نیز می‌شود. بقای در قدرت در نظام دموکراتیک منوط به رضایتمندی مردم از میزان و نحوه پاسخگویی مسئولان سیاسی به مطالبات و تقاضاهای آنان می‌باشد. میزان مشارکت مردم در انتخابات معیاری برای سنجش میزان مشروعیت نظام سیاسی محسوب می‌شود.

جایگاه انتخابات در جمهوری اسلامی ایران

یکی از موضوعات بنیادین در فلسفه سیاسی، منشأ مشروعیت حکومت است. در تاریخ اندیشه سیاسی در این مورد نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است. طرح مسئله حاکمیت در اندیشه بشری با تشکیل نخستین سازمان‌های حکومتی همزاد بوده است. به‌لحاظ تبارشناسی، دیرینه‌ترین دیدگاه در مورد منشأ مشروعیت حکومت، دیدگاه حاکمیت الهی است که در چارچوب ادیان بزرگ الهی بیان شده است. مشخصه این نوع نگرش، اختصاص حاکمیت مطلق به خداوند است که از طرف خداوند به پیامبرانش جهت مدیریت دینی، سیاسی و اجتماعی بشر تفویض شده است. براساس این دیدگاه منشأ حاکمیت، الهی است و نباید در جای دیگر آن را جستجو کرد. در عین حال باید تأکید کرد که مقوله حاکمیت در دوران معاصر غرب خاستگاه جدیدتری در درون جامعه یافت و متفکران غربی چون ژان بدن، توماس هابز، جان‌ژاک روسو، شارل منتسکیو، ژان‌لاک و دیگران موضوع حاکمیت را در درون ساخت جامعه و خارج از مفاهیم دینی مورد بررسی قرار دادند. به‌ویژه ایده «اراده عمومی» که توسط ژان‌ژاک روسو عرضه شد تأثیر عمیقی در دگرگونی معناشناختی مفهوم حاکمیت گذاشت.^۱ طرح این نظریه همواره این پرسش را به‌دنبال خود آورد که اگر خاستگاه حاکمیت، انسان و جامعه انسانی است، چگونه حاکمیت الهی توجیه و تبیین می‌شود؟ آیا پذیرش حاکمیت مردم به منزله نفی حاکمیت الهی است؟ یا امکان ایجاد یک ارتباط منطقی بین این دو نحوه از اعمال حاکمیت وجود دارد؟

۱. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، صص ۱۲۹ - ۱۳۲.



بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ همان‌گونه که در اصل اول قانون اساسی تصریح شده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآنی و در پی انقلاب اسلامی و پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت‌ا... العظمی خمینی (ره) در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین‌ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاول سال ۱۳۹۹ هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت دادند». چنین بیانی ضمن اینکه در اساس، حاکمیت مردمی را بیان کرده است نوع حکومت ایران را متضمن دو عنصر «اسلامی بودن» حکومت که همراه با پذیرش حدود شرعی اسلام و نیز «جمهوریت» که مبین حاکمیت و خواست مردمی است، قلمداد می‌کند.

اصل پنجاه‌وششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح دارد که «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

با عنایت به مفاد اصل پنجاه‌وششم قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توان نکات ذیل را از آن دریافت کرد:

۱. بر مبنای اصول اسلام، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است که بالطبع نتیجه منطقی اصل توحید و نفی شرک می‌باشد.

۲. خداوند به‌عنوان حاکم مطلق نظام هستی، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است از این‌رو منشأ چنین حاکمیتی از آن خداوند است و خداوند مردم را برای تعیین سرنوشت اجتماعی خویش مختار و البته مسئول گذاشته است.

۳. حق تعیین سرنوشت به‌عنوان حقی الهی از طرف خداوند به انسان‌ها اعطا شده و سلب شدنی نیست و هیچ‌کس چنین حقی را ندارد که آن را از انسان سلب کند.

۴. حق تعیین سرنوشت اجتماعی نمی‌تواند در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار گیرد؛ زیرا اصل بر عدم حاکمیت افراد بر یکدیگر است مگر اینکه دلیل خاصی در این ارتباط وجود داشته باشد که چنین حاکمیتی را به‌صورت مشخص اثبات نموده باشد که این حق به‌واسطه آن در اختیار فرد یا گروهی قرار گیرد.^۱

بنابراین براساس اصل پنجاه‌وششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی روایتی جدید از حاکمیت الهی و مردمی است که وجه ممیزه این قانون اساسی نسبت به سایر قوانین اساسی سایر کشورهاست. در عین حال بیان‌کننده دو رکن نظام حکومتی است که در اصل اول قانون اساسی به آن اشاره شده است یعنی «جمهوری اسلامی» که همزمان دو عنصر جمهوریت و اسلامیت را دارا می‌باشد. مهمترین روش برای تحقق مشارکت سیاسی مردم در حکومت، انتخابات به‌شمار می‌آید. در قانون اساسی توجه به آرای مردم و انتخابات به‌عنوان مهمترین ابزار اعمال حق حاکمیت مردم بیان شده است. در این راستا از ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی

۱. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰، صص ۶۵-۶۷.



است که در اصل ششم قانون اساسی و در اصول کلی آن آورده شده است. این اصل تأکید می‌دارد:

«در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات، انتخابات رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد» همچنین در مؤخره اصل پنجاه و ششم قانون اساسی تأکید شده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند».

براین اساس «انتخابات در نظام جمهوری اسلامی راه را بر روی هرگونه ورود زمامداری از طرق غیرمردمی (فتح، وراثت و نظایر آن) می‌بندد».^۱ آیت‌الله عمید زنجانی در این باره معتقد است: با عنایت به اینکه در اصل ششم قانون اساسی آمده است «کلیه امور»، [این مفهوم] تمام اصول قانون اساسی و از جمله اصل یکصد و هفتم، یکصد و هشتم، یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی را شامل می‌شود چراکه پذیرش رهبر نیز به شکل غیرمستقیم از جانب مردم می‌باشد زیرا خبرگان نمایندگان مردم به‌شمار می‌آیند که در انتخاب رهبری نقش اساسی دارند.^۲ بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عنایت خاصی به نقش مردم در اداره امور حکومت دارد و تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی مؤید این معناست که می‌توان به همه‌پرسی

۱. سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۲.

۲. عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی؛ حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، صص ۴۲-۴۳.

تعیین نوع حکومت، قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای به‌عنوان نمونه‌های بارز اعمال این حق اشاره کرد.

حماسه سیاسی

«حماسه» واژه‌ای عربی از ریشه «حمس» و به‌معنای «شدت و صلابت» است و گاه به‌معنای «شجاعت و حمیت» نیز به‌کار برده می‌شود. براین‌اساس در ادبیات نوعی از شعر را نیز شعر حماسی نامیده‌اند و آن شعری است که در وصف پهلوانان و داستان‌هایی از نبردها و دلاوری‌ها و سلحشوری‌های قومی و نژادی به‌نظم درآمده باشد، مانند شاهنامه فردوسی. بدین‌ترتیب نظم یا نثر حماسی آن است که قدرت ایجاد هیجان، ایستادگی، مقاومت و دفاع از یک آرمان را در روح خواننده و شنونده دارد. شخصیت حماسی نیز کسی است که از چنین روحیه‌ای برخوردار است و احیاناً می‌تواند با حرکت و تلاش ویژه خود، این روحیه را در دیگران ایجاد کند و یا آنان را از حالت خمودی و مردگی درآورد و زنده گرداند.

حماسه‌ها به‌لحاظ اهدافی که دارند گاهی مقدس هستند و گاهی نامقدس. حماسه مقدس آن است که به عدالت، حقیقت، انسانیت و کمال جامعه بشری می‌اندیشد و محدود به خواسته‌ها و خواهش‌های نفسانی شخص حماسه‌ساز یا گروه و جمع خاص وابسته به او نمی‌شود، اما هدف حماسه نامقدس قدرت‌طلبی، ثروت‌طلبی و اشباع روحیه درنده‌خوبی و ارضای خوی جاه‌طلبی شخص حماسه‌ساز است، گرچه ممکن است اجمالاً منفعتی برای دیگران هم داشته باشد.



بر همین مبنا آیت... مطهری در کتاب «حماسه حسینی» این دو نوع حماسه را از یکدیگر منفک می‌کند و می‌افزاید: «شخصیت‌های حماسی که اغلب در منظومه‌های حماسی از آنها یاد شده است، جنبه نژادی و قومی دارند و این اعم است از شخصیت‌های افسانه‌ای؛ مثل «رستم» و «اسفندیار» و یا شخصیت‌های واقعی؛ مثل «جلال‌الدین خوارزم‌شاه» در تاریخ ایران. غالباً قهرمانان یک قوم اعم از واقعی و افسانه‌ای، از آن نظر که انتساب به آن قوم دارند، احساسات آن مردم را تحریک می‌کنند. اصولاً، قهرمان دوستی و قهرمان پرستی، جزء سرشت بشر است. مخصوصاً وقتی که قهرمان، تعلق هم به انسان داشته باشد که انسان بخواهد به او افتخار کند»^۱.

با غور در کتاب حماسه حسینی می‌توان برای حماسه مقدس ویژگی‌های ذیل را برشمرد:

۱. حماسه مقدس، حماسه‌ای است که در آن، روحیه عدالت‌خواهی وجود داشته باشد.
۲. حماسه‌ای که در آن فقط حق و حقیقت دیده می‌شود، نه نژاد، ملت، قاره، مملکت، خودیت و... به عبارتی دیگر یکی از چیزهایی که یک حماسه را مقدس می‌کند، این است که هدف آن حماسه مقدس باشد.
۳. جهت دیگر تقدس یک حماسه این است که رویکرد اصلاح‌گرایانه داشته باشد. حماسه‌ای مقدس است که نواقص و معایب وضعیت موجود را مورد بازشناسی قرار دهد و عزم و اراده‌ای معطوف به اصلاح آن نواقص و معایب بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و انسانی داشته باشد.
۴. چهارمین ویژگی یک حماسه مقدس آن است که در آن، یک رشد و بینش

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، جلد اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، صص ۱۱۳-۱۱۵.

نیرومند وجود دارد و حماسه‌ساز چیزی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند؛ منطقی مافوق منطق افراد عادی جامعه دارد.^۱

اینها برخی از مشخصه‌های حماسه مقدس است که از آثار استاد مطهری قابل برداشت است. به نظر می‌رسد این ویژگی‌ها در فحوای کلام رهبری در مقام نامگذاری سال ۱۳۹۲ به‌عنوان سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی و همچنین سایر مقولات و منشورات ایشان مستتر است. با توجه به مطالب فوق می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که حماسی شدن مهمترین رویداد سیاسی سال ۱۳۹۲ که انتخابات ریاست‌جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا می‌باشد، هنگامی محقق خواهد شد که بتوان ویژگی‌های ذیل را در رفتار افراد، احزاب و دولت مشاهده کرد:

الف) انتخابات حماسی باید مبتنی بر مشارکت حداکثری فعالان سیاسی به‌عنوان کاندیداهای انتخاباتی بر مبنای توانمندی‌های مدیریتی در سطوح ریاست‌جمهوری و شوراهای اسلامی و همچنین مشارکت حداکثر مردم به‌عنوان انتخاب‌کنندگان افراد اصلح جهت تصدیگری پست‌های مذکور باشد.

ب) انتخابات حماسی باید مبتنی بر رقابت مسالمت‌آمیز باشد. هدف رقابت رقبای سیاسی و انتخاب‌شوندگان باید ارائه بهترین برنامه‌ها جهت بهبود وضعیت کشور در انتخابات ریاست‌جمهوری و ارتقای کیفی مدیریت شهرها و روستاها در انتخابات شوراهای اسلامی باشد. در واقع رقابت مسالمت‌آمیز و حماسی رقابت میان افراد و احزاب نیست، بلکه رقابت میان برنامه‌هاست و معیار انتخاب در چنین انتخاباتی نیز افراد و



احزاب نیستند، بلکه میزان واقع‌گرایی و احتمال تحقق برنامه‌ها جهت رفع نواقص و معایب موجود در ساختار و عملکردهای نظام سیاسی - مدیریتی کشور در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و در سطوح ملی و محلی می‌باشد.

ج) انتخابات حماسی با توجه به تعبیری که از استاد مطهری نقل شد انتخاباتی است که در آن رعایت ارزش‌های اخلاقی و تمکین به قانون، اصلی بی‌بديل است و شاید بتوان گفت پیش و بیش از هر عامل دیگری رعایت ارزش‌هایی اخلاقی در مناسبت‌ها و روابط اجتماعی - سیاسی تعیین‌کننده میزان تقدس و حماسی بودن آن است.

با توجه به شاخص‌های سه‌گانه فوق و برخلاف تصوراتی که ممکن است به غلط از مفهوم حماسه در ذهن شکل بگیرد و آن را به یک حرکت احساسی، شورانگیز، هیجانی و فاقد معیارها و مبناهای عقلانی و اخلاقی تقلیل دهد حماسه سیاسی حرکتی مبتنیافته بر عقلانیت، احساس مسئولیت و اخلاق‌گرایی است. ممکن است بعضی از مفهوم مشارکت و مشارکت حداکثری چنین برداشتی داشته باشند که برای تحریک مردم نسبت به حضور آنان در روز انتخابات و در پای صندوق‌های رأی می‌توان و باید از ابزارها و روش‌های تحریک احساسات و هیجانات استفاده کرد و استفاده از چنین ابزارها و روش‌هایی را به انحای مختلف توجیه کرد، اما نکته‌ای که در این طرز تفکر معیوب وجود دارد این است که تفاوت ظریف و عمیقی میان «موجه بودن» و «توجیه کردن» وجود دارد. موجه بودن یک اندیشه یا رفتار ناشی از مدلل بودن آن اندیشه و رفتار است، درحالی که توجیه کردن به معنای موجه جلوه دادن اندیشه و رفتاری است که در اصل هیچ تکیه‌گاه مدالی ندارد. تحریک احساسات مردم به‌منظور

افزایش کمی مشارکت آنان در روز انتخابات در واقع نادیده گرفتن اصل عقلانیت و تحمیق مردم محسوب می‌شود. عملی که هیچ تناسبی با ارزش‌های اخلاقی و دمکراتیک ندارد. از سوی دیگر توسل به چنین ابزارها و روش‌هایی ممکن است در یک زمان کوتاه و یا در چند دوره انتخاباتی بتواند هدف مشارکت کمی و حداکثری را محقق کند، اما به‌طور قطع در درازمدت تداوم نخواهد داشت و در عمل به ضد خود مبدل می‌گردد؛ یعنی اصرار بر استعمال این ابزارها و روش‌ها می‌تواند در درازمدت علت کاهش مشارکت مردم در انتخابات شود.

شاخص‌های حماسه سیاسی

همان‌گونه که در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است این قانون مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست مردم ایران می‌باشد. انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و متعاقب آن استبداد داخلی و سلطه خارجی متکی بر آن را درهم شکست. ملت ایران در رفراندوم جمهوری اسلامی تصمیم خود را بر ایجاد نظام جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۹۸/۲ درصد به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد. قانون اساسی برآمده از آرای مردم تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در راستای زوال سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به‌دست خودشان تلاش می‌کند. با توجه به چنین هدفی قانون اساسی زمینه‌های مشارکت عمومی را در تمام



مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی برای همه افراد جامعه فراهم می‌سازد همان‌گونه که اصل ششم قانون اساسی نیز به آن تصریح دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

در ایران پس از انقلاب اسلامی با توجه به افزایش آگاهی عمومی از یکسو و با توجه به قانون اساسی و مکتب اسلام ازسوی دیگر و بیانات و دیدگاه‌های امام خمینی (ره) حضور مردم در عرصه سیاست و مشارکت عمومی یا سیاسی آنها مورد توجه و پذیرش قرار گرفت و بر آن بارها تأکید شده است. به‌گونه‌ای که امام خمینی (ره) می‌فرماید: «امروز مسئولیت به‌عهده ملت است. ملت اگر کنار بنشیند ... و اشخاصی که نقشه کشیده‌اند برای این مملکت از چپ و راست، آنها وارد بشوند در مجلس، تمام مسئولیت به‌عهده ملت است».^۱ تأکیدات مجدد و مکرر مقام معظم رهبری به‌ویژه در قالب نامگذاری سال ۱۳۹۲ به سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی بیانگر تذکری برای نهادهای مسئول شدن اصول پیش‌گفته است. به‌خصوص که در سال ۱۳۹۲ برای اولین بار دو انتخابات بسیار مهم ریاست‌جمهوری و شوراهاى اسلامی شهر و روستا در یک زمان برگزار می‌شوند. به همین جهت تلاش می‌شود در این قسمت شاخص‌های اصلی حماسه سیاسی مورد واکاوی قرار بگیرد.

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه، جلد ۲۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱.

الف) مشارکت حداکثری

مشارکت سیاسی در اصل به معنای شرکت در امور عمومی همراه با احساس مسئولیت مشترک است یا به تعبیری دیگر مشارکت سیاسی «تعهدی فعالانه، آزادانه و مسئولانه» است که به عنوان یکی از سازوکارهای اعمال قدرت از درون جامعه برمی خیزد.^۱ حوزه‌های مشارکت‌پذیری عمومی در ساحت‌های مختلف نظام سیاسی از حیث «شیوه مشارکت» و «میزان مشارکت» متفاوت است، اما اصل مشارکت‌پذیری عمومی در نظام‌های سیاسی دمکراتیک یک اصل اصیل محسوب می‌شود و نهادها و مکانیسم‌های مشارکتی از معیارهای شناختاری و انفکاک‌دهنده نظام‌های دمکراتیک از اقتدارگرا می‌باشد.

به طور کلی در زمینه تبیین مشارکت سیاسی دو نظریه مطرح شده است:^۲

۱. نظریه ابزاری مشارکت: در این نظریه مشارکت در حکم ابزار و شیوه‌ای جهت تحقق اهدافی خاص است. مشارکت در این دیدگاه فی‌نفسه هدف نیست فلذا ماهیتی ابزاری دارد. یعنی مشارکت ابزاری بدیل‌پذیر برای تحقق اهداف سیاسی است. بدیل‌پذیر بودن مهمترین خصیصه رویکرد ابزارانگارانه نسبت به مشارکت عمومی در حوزه سیاست و به‌ویژه انتخابات می‌باشد. این رویکرد عمدتاً توسط نظام‌های سیاسی شبه‌دمکراتیک اتخاذ می‌گردد. حکومت‌های شبه‌دمکراتیک بنا به مصالح و ضرورت‌های محیط بین‌المللی، نهادها و مکانیسم‌های مشارکتی را به صورت نمادین و

۱. ولگانگ زاکس، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۶۸.

۲. م. مک آیور، جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران، انتشارات ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، صص ۳۸۳-۳۸۷.



صوری ایجاد می‌کنند، اما به دلیل اعمال کنترل‌های شدید حکومتی بر این نهادها و مکانیسم‌ها، اوصاف خودجوشی و آزادانه بودن از مشارکت‌های سیاسی و انتخاباتی مردم سلب می‌شود. انتخابات و مشارکت انتخاباتی مردم در چنین ساختارهایی هدایت شده ازسوی حکومت می‌باشد و فی‌الواقع نمایش سایه‌واری از مشارکت و انتخابات حقیقی است و بالطبع مردمی که در چنین شرایطی مشارکت می‌کنند نسبت به پذیرش نتیجه مشارکت خود اعتقاد و التزامی ندارند.

۲. نظریه تکاملی مشارکت: برخلاف رویکرد پیشین، در این رویکرد مشارکت نه به‌عنوان ابزار، بلکه به‌عنوان هدف و فضیلت مدنی مطرح می‌شود. حکومت دمکراتیک تجسم آرمانی این رویکرد محسوب می‌شود. طبق این رویکرد، نگاه نظام سیاسی نسبت به شهروندان به‌عنوان انسان‌های مختار، مستقل، آزاد و عاقلی است که حق انتخابگری یکی از مهمترین حقوق آنان محسوب می‌گردد. به همین جهت چنین حکومتی خود را موظف می‌داند تا شرایط را جهت تبلور حق انتخابگری شهروندان فراهم آورد و نسبت به برآیند انتخاب آنان ملتزم باشد. یکی از معیارهای سنجش میزان پایبندی به ارزش‌های دمکراتیک در نظام‌های سیاسی موجود، میزان التفات آنان نسبت به نهادهای خودجوش مردمی در فرآیند تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی کشور است. در قالب این رویکرد، مشارکت زمینه‌ای مساعد برای بالفعل کردن توانمندی‌های بالقوه شهروندان در مدیریت و ساماندهی مسئولانه جامعه می‌باشد. وصف مسئولانه بودن از این حیث است که شهروندان، مشارکت خود را مؤثر و واقعی می‌دانند به همین جهت اولاً در گزینش‌های خود مذاقه و استقصاء می‌ورزند و ثانیاً به دلیل واقعی بودن مشارکت

خود نسبت به نتایج آن اعتقاد و التزام دارند و همین امر سبب می‌شود هزینه‌های مادی و معنوی حکمرانی بر جامعه به‌صورت معناداری کاهش یابد؛ زیرا جامعه و حکومت در یک رابطه مستمر و دوجانبه تلاش می‌کنند تا شرایط زیست اجتماعی را به‌نحوی مطلوب‌تر ساماندهی کنند.

باتوجه به تقسیم‌بندی فوق می‌توان به برخی از مبانی مشارکت سیاسی اشاره‌های اجمالی به‌شرح ذیل داشت:

۱. **مدنی بودن انسان:** انسان بالطبع مدنی یا سیاسی است. زندگی سیاسی براساس روابط مبتنی بر اطاعت‌پذیری و فرمانروایی انسان‌ها با یکدیگر امکان‌پذیر می‌شود و در این فرآیند، فرد و جامعه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در نتیجه، افراد باید با مشارکت فعال خویش در سرنوشت خود و جامعه دخالت کرده و در چگونگی اداره امور کشور تأثیرگذار باشند، چراکه اگر در تعیین سرنوشت خود مشارکت نداشته باشند براساس سنت‌های موجود در عالم خلقت، دیگران «برای آنها» و «به‌جای آنها» تصمیم‌گیری خواهند کرد و هر طوری که بخواهند با سیاستگذاری و تنظیم اداره امور، آنها را به‌دنبال خود می‌کشند و چه بسا که آنها را به ورطه هلاکت بیاندارند.

۲. **خردمند بودن انسان:** عقل انسان که حاصل آن اندیشه، تعقل و تدبیر است ضرورت همکاری در امور مشترک را مورد توجه و تأیید قرار داده است. براین‌اساس کنش‌های مربوط به مشارکت همگانی، رفتارهایی معقول و هدفمند هستند و این بدین معناست که قصد مردم این است که به‌دلیل خردمند بودن از راه ابزارهای مناسب به نتایج خاصی برسند.

۳. **منافع عمومی:** انسان‌ها در زندگی دارای منافع مشترک و عمومی هستند که



رسیدن به آنها جز از راه اقدام جمعی و همراه با مشارکت ممکن نیست. به علاوه انگیزه‌های متفاوتی همچون کار به خاطر منافع عمومی، احساس وظیفه، علاقه به کار با دیگران، کسب محبوبیت بین دیگران، برخورداری از احترام و قدردانی دیگر شهروندان و یا دستیابی به اهداف جمعی، افراد را به مشارکت در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ترغیب می‌کند.

۴. اصل حاکمیت عمومی: مشارکت سیاسی به منظور اعمال حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خود، امری لازم و ضروری است. اگر مردم برای تعیین سرنوشت خود در صحنه حاضر نباشند و بار مسئولیت را به گردن دیگران بیاندازند، حق حاکمیتشان در تعیین سرنوشت از بین می‌رود. طبق سنت‌های اسلامی هرکس در این راه تلاش کند، به اندازه سعی و کوشش خود می‌تواند در تعیین سرنوشت خویش مؤثر باشد.

۵. مسئولیت شرعی و دینی: اهمیت مشورت و مشاوره، همکاری و همگامی در انجام امور در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و آیات بسیاری وجود دارند که به طور شفاف و روشن حاوی پیام‌هایی در این مورد هستند. به عنوان نمونه: در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران خداوند می‌فرماید: «... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ و در کارها با آنان مشورت نما، لکن آنگاه که خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا آن را انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند، دوست دارد». یا در آیه ۳۸ سوره شوری می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ و آنان که امر خدا اجابت کردند و نماز را

به پای داشتند و کارشان را به مشورت با یکدیگر انجام می‌دهند و از آنچه روزی آنها کردیم به فقیران انفاق می‌کنند».

ب) رقابت مسالمت‌آمیز

ضلع دوم از عناصر متشکله حماسه سیاسی «رقابت مسالمت‌آمیز»، است. رقابت، مکانیسمی است که به واسطه آن افراد، گروه‌ها و احزاب تلاش می‌کنند تا بتوانند افکار و آرای عمومی را نسبت به خود جلب نمایند. موضوع رقابت در نظام‌های سیاسی دمکراتیک «انتخابات» است، البته رقابت فقط در نظام‌های سیاسی دمکراتیک موضوعیت ندارد، بلکه تلاش برای کسب قدرت، حفظ قدرت و افزایش قدرت که عناصر سه‌گانه حیات سیاسی محسوب می‌شوند تاریخی به درازای زندگی اجتماعی بشر دارند، اما آنچه که وجه متمایز نظام‌های مدرن و دمکراتیک از نظام‌های اقتدارگرا و سنتی محسوب می‌شود وجود حق انتخاب مردم میان رقبای سیاسی و التزام رقبا و همچنین نظام سیاسی به خواست عمومی است. نکته قابل تذکر این است که میان مدرن و دمکراتیک بودن و همچنین سنتی و اقتدارگرا بودن نظام‌های سیاسی رابطه این‌همانی برقرار نیست؛ زیرا سنتی و مدرن بودن بر عنصر زمان و اقتدارگرا یا دمکراتیک بودن بر عنصر صفت متکی هستند و میان صفت و زمان هیچ رابطه التزامی وجود ندارد. واقعیت‌های اجتماعی - تاریخی نیز این ادعا را تأیید می‌کنند. به‌ویژه این ادعا در خصوص رابطه مدرن و دمکراتیک بودن بیشتر از رابطه سنتی و اقتدارگرا بودن صدق می‌کند. به عبارت دیگر نظام‌های سیاسی مدرن به صرف مدرن



بودن لزوماً دموکراتیک نیستند. شواهد بسیاری از نظام‌های سیاسی اقتدارگرا وجود دارند که در دنیای مدرن تکوین و تکامل یافته‌اند. اما آنچه که به‌طور قطع می‌توان در مورد آن سخن گفت این است که عناصری همچون «حق انتخاب»، «گردش نخبگان سیاسی به‌واسطه انتخابگری مردم»، «انتخابات»، «وضع قوانین انتخاباتی»، «ضرورت التزام به آرای عمومی»، «امکان حضور افراد، گروه‌ها و احزاب مختلف به‌عنوان کاندیداهای انتخاباتی»، «افزایش ظرفیت نظام‌های سیاسی برای پذیرش رقابت میان افراد و احزاب مختلف»، «امکان انتقاد از عملکردهای نظام سیاسی» و... پدیده‌هایی هستند که در دوران مدرن زایش یافته‌اند و مانند آنها را جز به‌ندرت و به شکل محدود نمی‌توانیم در دنیای سنت مشاهده کنیم. عمدتاً گردش نخبگان در نظام‌های سیاسی سنتی به شیوه‌های وراثت، وصایت و یا جنگ و خونریزی صورت می‌گرفت. با این حال این ادعا را با تکیه بر شواهد بسیاری می‌توان صادق دانست که رقابت میان افراد و گروه‌های مختلف جهت ورود به ساحت قدرت سیاسی در چارچوب قوانین پذیرفته شده و در فرآیند انتخابات، پدیده‌ای مدرن است. رقابت سیاسی در دنیای مدرن نیز دارای ارزش‌ها، هنجارها و قواعد خاصی است که با ابتدا بر آنها عمدتاً دو نوع رقابت مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. وجه متمایز این دو نوع رقابت، ابزارها و روش‌هایی است که رقبای سیاسی جهت جلب افکار و آرای عمومی از آنها بهره می‌برند.

رقابت‌های سیاسی خشونت‌آمیز در دنیای مدرن لزوماً مبتنی بر جنگ و خونریزی نیست؛ یعنی امروزه برای کسب قدرت سیاسی جز در موارد «کودتا» و

«انقلاب» از روش‌ها و ابزارهای جنگی و خونریزانه استفاده نمی‌شود. معنای خشونت در رقابت‌های سیاسی مدرن تغییر ماهوی یافته است. به اجمال می‌توان ماهیت خشونت سیاسی در دنیای مدرن را به هرگونه اندیشه یا رفتاری منتسب دانست که به انحاء مختلف استقلال، آزادی و عقلانیت مردم را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. با توجه به این توصیف، خشونت در رقابت‌های سیاسی دنیای مدرن بر سه عنصر تهدید، تطمیع و تحمیق مردم استوار است.

هنگامی که نظام سیاسی برای افزایش کمی مشارکت انتخاباتی مردم و همچنین کاندیداهای انتخاباتی به منظور کسب آرای بیشتر سعی می‌کنند استقلال، آزادی و عقلانیت مردم را تحت‌الشعاع تبلیغات و اقدامات خود قرار دهند در واقع آن نظام سیاسی و کاندیداهای انتخاباتی از روش‌های خشونت‌آمیز برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده‌اند. در فضایی که از ابزارها و روش‌های خشونت‌آمیز برای کسب مقصود استفاده می‌شود نتیجه هر چه که باشد فاقد اصالت و ارزش‌های دموکراتیک است. یکی از اضلاع تکون حماسه سیاسی، رقابت مسالمت‌آمیز است. رقابت مسالمت‌آمیز، رقابتی است که در قالب آن هدف توجیه‌گر وسیله نیست، بلکه گزینش‌گر وسیله است. اهداف مقدس با ابزارها و روش‌های نامقدس هیچ هم‌خوانی و تناسبی ندارند. در یک نظام مردم‌سالار مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی نمی‌توان و نباید از هر وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی استفاده کرد. رقابت مسالمت‌آمیزی که موجد حماسه سیاسی است باید زمینه را برای ایجاد و ارتقای سطح استقلال، آزادی و عقلانیت شهروندان فراهم آورد. به میزانی که شهروندان در انتخاب‌های سیاسی



خود عاقلانه، آزادانه و مستقلانه عمل کنند به همان میزان مسالمت‌آمیز بودن رقابت‌های انتخاباتی سنجیده می‌شود، البته باید توجه داشت که آن سه معیار با تعریف خاصی که از مفهوم خشونت ارائه شد ارزیابی می‌شوند. در تعاریف عمومی و متعارف از خشونت، تهدید همواره در شکل آسیب‌های فیزیکی، مادی و مالی تجسم می‌یابد درحالی که در تعریف مختار از خشونت، تهدید و مصادیق آن فقط بخشی از فرآیند خشونت‌ورزی را به خود اختصاص می‌دهد و حتی آن بخش جزئی نیز به صورت مستقیم، ظاهری و عریان اعمال نمی‌شود. به همین جهت قانونگذاران و مجریان نظام سیاسی دمکراتیک باید در تدوین و اجرای قوانین نسبت به این نوع از خشونت دغدغه بیشتری داشته باشند و با ملحوظ داشتن معیارهای سه‌گانه آزادی، استقلال و عقلانیت به بازاندیشی درخصوص قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی و نظارتی انتخابات پردازند.

در یک تقسیم‌بندی دیگر و با توجه به منابع علمی در جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان سه الگو از رقابت سیاسی را از یکدیگر تمییز داد:

۱. **الگوی رقابت علیه نظام سیاسی:** در این الگو حیطه رقابت سیاسی آنقدر باز است که کلیه ابعاد زندگی سیاسی را دربر می‌گیرد و حاصل آن فروپاشی نظام سیاسی است. همان‌طور که نیروی سیاسی معاند در صحنه رقابت سیاسی جایگاهی ندارد، این الگوی رقابت سیاسی نیز در هیچ نظام سیاسی مستقری به رسمیت شناخته نمی‌شود.

۲. **الگوی رقابت برای نظام سیاسی:** در این حالت ارزش اساسی به اقتدار نظام

داده می‌شود و رقابت سیاسی به‌عنوان یک ارزش ثانویه مطرح است و زمانی رقابت سیاسی لازم می‌شود که خصلت اقتدارگرایی نظام سیاسی آن را اقتضا کند. این الگوی رقابت، مختص نظام‌های سیاسی اقتدارگراست که حمایت سیاسی خود را در پیگیری روش‌های اقتدارگرایانه جستجو می‌کند. این الگو به‌دلیل ابزاری بودن رقابت در آن مطلوب نیست.

۳. **الگوی رقابت در نظام سیاسی:** در این الگو که رقابت سیاسی در چارچوب ارزش‌ها، هنجارها و قوانین نظام سیاسی مستقر صورت می‌گیرد دارای ۶ فرض اصلی است:

(الف) نظام سیاسی مورد نظر در این الگو مشروع و مقبول است و با خواست مردم روی کار آمده است.

(ب) محتوای قانون اساسی این نظام سیاسی انعکاس خواست قلبی مردم است که برپایی آن رژیم را موجب شده‌اند.

(ج) پایه‌های این نظام به‌نظر مردم عقلایی و منطقی است، به‌طور صحیح در جای خود قرار دارد و تغییر آنها نامطلوب قلمداد می‌شود.

(د) اداره امور کشور در این نظام به اتکای آرای عمومی است که این به‌خودی‌خود بیانگر تأثیر واقعی رقابت سیاسی بر سیاست‌سازی، سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها در این نظام است.

(ه) لزوم بقای این نظام سیاسی در ذهن نیروهای رقیب امری مسلم و اجتماعی است. هیچ‌گونه بن‌بستی در راه ابقای نظام سیاسی وجود ندارد و قانون اساسی



راه‌های ابقای نظام را به نحو کلی ترسیم کرده است.

(و) حدود رقابت و مشارکت سیاسی مشخص شده و بر آن توافق کلی وجود دارد. همان‌طور که گفته شد تنها رقابت در چارچوب ارزش‌ها، هنجارها و قوانین پذیرفته شده یک نظام سیاسی است که می‌تواند پیوستاری مناسب را با ارزش‌های سه‌گانه عقلانیت، آزادی و استقلال شهروندان فراهم آورد. «رقابت علیه نظام سیاسی» و «رقابت برای نظام سیاسی» دو الگو از رقابت سیاسی هستند که خشونت در شکل‌های مختلفی در آنها نهادینه می‌باشد. در الگوی «رقابت علیه نظام سیاسی» تکیه و تأکید اصلی بر خشونت‌ها و تهدیدهای فیزیکی، مادی و مالی است درحالی‌که در «رقابت برای نظام سیاسی» عمدتاً از روش‌های تطمیع و تحمیق عمومی استفاده می‌گردد که با توجه به تعریفی که از خشونت ارائه شد تطمیع و تحمیق نیز از مصادیق خشونت محسوب می‌شوند.

ج) رعایت اخلاق و قانون

ضلع سوم ایجادگر حماسه سیاسی، رعایت ارزش‌های اخلاقی ازسوی تمامی کسانی است که در فرآیند یک عمل سیاسی مشارکت دارند. انتخابات به‌عنوان یکی از مهمترین مصادیق عمل سیاسی، دارای کنشگران و فاعلان بسیاری است که هرکدام به تناسب جایگاه و موقعیت خود مشمول احکام اخلاقی می‌شوند. در فلسفه اخلاق، گزاره‌های اخلاقی به گزاره‌هایی اطلاق می‌شوند که در موضوع و محمول خود دارای ویژگی‌های خاصی باشند. موضوع گزاره‌های اخلاقی «فعل اختیاری و ارادی انسان» و محمول آن مفاهیم «خوب و بد» است. موضوع گزاره‌های اخلاقی واجد دو صفت

اختیاری و ارادی بودن است. این دو صفت در عین ارتباط با هم مستقل از یکدیگر هستند. شناخت تفکیکی این دو صفت، ما را در تحلیل اخلاقی پدیده‌های سیاسی بسیار کمک می‌کند. به‌طور اجمال می‌توان گفت فعل اختیاری به فعلی اطلاق می‌شود که فاعل آن نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش آن فعل حق انتخاب دارد. درحالی که فعل ارادی به فعلی گفته می‌شود که بیانگر تمایل درونی فاعل نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش آن فعل می‌باشد. از ترکیب اوصاف فوق چهار نوع فعل برحسب وضعیت اختیاری و ارادی بودن فاعل ایجاد می‌شود که فقط یک نوع آن را می‌توان مشمول احکام اخلاقی دانست. این چهار نوع فعل عبارتند از:

(الف) افعالی که فاعل آن برای انجام یک فعل تمایل دارد، اما توانایی ندارد.

(ب) افعالی که فاعل آن برای انجام یک فعل توانایی دارد، اما تمایلی ندارند.

(ج) افعالی که فاعل آن برای انجام یک فعل توانایی و تمایلی ندارد.

(د) افعالی که فاعل آن برای انجام آن فعل هم توانایی و هم تمایل دارد.

نکته قابل توجه این است که فقط افعال قسم آخر مشمول احکام اخلاقی می‌شوند؛

زیرا افعال قسم آخر موصوف هر دو صفت اختیار و اراده هستند. تقسیم‌بندی فوق را از این جهت انجام دادیم که نشان دهیم فعل سیاسی اخلاقی باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد. فعل سیاسی اخلاقی فعلی است که فاعل آن از روی اختیار و اراده آن فعل را انجام دهد. به عبارت دیگر افعال سیاسی زمانی اخلاقی محسوب می‌شوند که در بستر آن فاعلان سیاسی بتوانند افعال سیاسی را با اختیار و اراده انجام دهند. هر عاملی که به هر نحو اختیار و اراده فاعلان سیاسی را تحت‌الشعاع قرار دهد فعل صادره از آن



فاعلان فارغ از هر نتیجه‌ای که بر آن مترتب باشد عملی غیراخلاقی محسوب می‌شود. بنابراین محمول گزاره‌های اخلاقی که شامل «خوب و بد» می‌باشند بر افعال اختیاری و ارادی انسان‌ها بار می‌شود. در اینکه مفاهیم خوب و بد دارای چه شاخص‌هایی هستند و بر چه اساسی می‌توان یک فعل را متصف به صفت خوب و فعلی دیگر را متصف به صفت بد کرد میان مکاتب مختلف و اندیشمندان و فلاسفه اختلاف نظر وجود دارد، اما براساس آموزه‌های دین اسلام کلیات بایدها و نبایدهای اخلاقی به صورت فطری در نهاد بشر به ودیعه گذاشته شده است و ابنای بشر این توانایی را دارند که با اتخاذ رویکردی درون‌گرایانه خوبی و بدی بسیاری از افعال را کشف نماید.

رویکرد درون‌گرایانه، رویکردی است که فاعل، خوبی و بدی یک فعل را هنگامی درک می‌کند که خود را در مقام مفعول قرار دهد و تحقق فعل را از حیث خوشایندی یا بدآیند بودن آن نسبت به طبع خود بسنجد و اگر آن فعل را ملایم با طبع خود یافت آن را متصف به صفت خوبی کند و فعل را در مقام عمل انجام دهد و حتی از دیگران نیز انتظار انجام آن را داشته باشد و ازسوی دیگر اگر آن فعل را مطابق طبع خود نیافت آن را متصف به صفت بدی کند و آن فعل را در مقام عمل انجام ندهد و از ارتکاب آن فعل توسط دیگران نیز نهی کند. این همان قاعده طلایی اخلاق است که حضرت علی (ع) نیز در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه خطاب به فرزند گرامی‌شان حضرت امام حسن (ع) به آن اشاره دارند و می‌فرمایند: «پسرم! خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت بین خود و دیگران بگیر! پس آنچه را که برای خود دوست می‌داری برای

دیگران دوست دار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز می‌پسند. ستم مکن! همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود. نیکی کن، همان‌طور که دوست داری نسبت به تو نیکی کنند، برای خویشتن چیزی را زشت بدان که همان را برای دیگری قبیح می‌شماری، به همان چیز برای مردم راضی باش که برای خود می‌پسندی. آنچه نمی‌دانی مگو، اگرچه آنچه می‌دانی بسیار اندک است! و آنچه را که دوست نداری به تو بگویند به دیگران نیز مگو. بدان که عجب و غرور، ضدصواب و راستی و آفت عقل است.^۱

بر اساس همین مبنا، ضروری است تا فاعلان سیاسی به منظور متخلق شدن به اخلاق حسنه قبل از انجام هر فعلی، خود را در مقام مفعول تصور کنند و میزان تطابق فعل را با طبع خود به صورت درون‌گرایانه بسنجند و اگر رفتاری را نسبت به خود ناخوشایند یافتند از ارتکاب آن نسبت به دیگران پرهیز کنند. این‌گونه است که هم فاعلان و هم افعال سیاسی متصف به صفت خوبی می‌شوند و نتایج مترتب بر آن برای افراد، جامعه و نظام سیاسی با استدلال عقلی، استناد نقلی و شواهد تجربی همواره مستحسن خواهد بود.

با توجه به توضیحات فوق به بعضی از آنچه که بر خود نمی‌پسندیم و باید بر دیگران نیز روا نداریم تا ضلع اخلاق‌گرایی حماسه سیاسی تکمیل شود به اجمال و اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. تخریب کردن دیگران را نردبان صعود خود قرار ندهیم،

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه آیتا... مکارم شیرازی.



۲. هزینه‌های گزاف تبلیغاتی را ابزاری برای تحمیق مردم قرار ندهیم،
 ۳. به عقلانیت و حق انتخاب مردم احترام بگذاریم و به جای ارائه برنامه‌های مدون از تحریک احساسات و هیجانات جمعی بپرهیزیم،
 ۴. قانون را بپذیریم و اگر خطایی در آن مشاهده کردیم خطا را با خطایی دیگری مرتفع نکنیم که چنین امری محال و متناقض‌آمیز است.
 ۵. یکی از مقومات دموکراسی، پایبندی به نتیجه و خواست مردم است؛ پس رویکردی خودخواهانه به فرآیند و برآیند انتخابات نداشته باشیم.
 ۶. به استقلال رأی مردم در انتخاب کردن احترام بگذاریم و آنها را در میزان وابستگی‌شان به خودمان ارزشیابی نکنیم.
 ۷. از دروغ، تهمت، افتراء، غیبت، عیب‌جویی، کینه‌ورزی، انتقام و... و از همه رذایل اخلاقی بپرهیزیم.
- دامنه این نبایدها بسیار گسترده است و هرگز محدود و محصور به موارد فوق نیست. حماسه سیاسی زمانی محقق می‌شود که در کنار مشارکت حداکثری و رقابت مسالمت‌آمیز، فاعلان سیاسی اعم از افراد، گروه‌ها، احزاب و نظام سیاسی متخلق به اخلاق حسنه شوند و از رذایل اخلاقی بپرهیزند. با این اوصافی که گفته شد حماسه پدیده‌ای اسطوره‌ای و تخیلی نیست، بلکه تحقق آن با ملحوظ داشتن رویکرد درون‌گرایانه نسبت به افکار و رفتارهای ناخوشایند و البته تغییر و اصلاح مکانیسم‌های قانونی، اجرایی و نظارتی امکانپذیر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

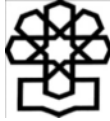
تاریخ معاصر ایران حوادث و رخداد‌های بسیاری را به خود دیده است که هرکدام از آنها در شرایط زمانی خود عناصری از حماسه را در نهاد خود نهفته دارند. انقلاب مشروطه، تحریم تنباکو، قیام‌های میرزا کوچک‌خان جنگلی، محمدتقی‌خان پسیان، محمد خیابانی علیه استبداد رضاشاهی، ملی شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد و تمام حوادثی که منجر به سقوط نظام مستبد پهلوی شد همه در مقیاس خود واجد عناصری از حماسه بوده‌اند. پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، مقاومت در برابر تهاجمات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مهاجمان خارجی و معاندان داخلی، مشارکت فعال و خودجوش مردم در مواقع بروز بحران‌های طبیعی و غیرطبیعی، حمایت از نظام جمهوری اسلامی در صور مختلف به‌ویژه در شکل مشارکت گسترده در فعالیت‌های انتخاباتی و... همگی نمادها و نمودهایی از حماسه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران محسوب می‌شوند، بنابراین نامگذاری سال ۱۳۹۲ از سوی مقام معظم رهبری به سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی در واقع بیانگر ضرورت تداوم این حرکت‌های حماسی در جامعه ایران است. شاخص‌هایی که در این نوشتار برای تحلیل مفهوم حماسه سیاسی برشمرده شد با استناد به منابع علمی و همچنین بیانات رهبری صورت گرفته است. مشارکت حداکثری، رقابت مسالمت‌آمیز و رعایت ارزش‌های اخلاقی و قانونی، پدیده‌هایی پیوندخورده با ارزش‌های دینی جامعه ایران هستند و همین امر سبب‌ساز تحقق حماسه‌های متعدد در تاریخ معاصر شده است. البته شاخص‌های مذکور در مقام



تعریف و به شیوه «ایدئال تیپ» مطرح شده‌اند. به همین جهت واقعیت‌هایی موجود به دلیل محدودیت‌ها، محرومیت‌ها، غفلت‌ها، جهالت‌ها، خودبرتربینی‌ها و... که دامنگیر انسان جایزالخطاست همواره با شرایط ایدئال فاصله دارد. تذکر برای تحقق حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی ازسوی مقام معظم رهبری به این منظور صورت گرفته است که مردم، کاندیداهای انتخاباتی، احزاب، گروه‌های سیاسی، دست‌اندرکاران انتخابات و... تلاش کنند در برگزاری توأمان یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری و چهارمین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا از وقوع حوادث ناگواری همچون آنچه که در پی انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ حادث شد ممانعت به عمل آورند و شکاف موجود با آرمان‌ها و شاخص‌های حماسه سیاسی را به حداقل ممکن تقلیل دهند.

منابع و مأخذ

- به صورت پاورقی در متن گزارش ذکر شده است.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۹۹۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ویژه‌نامه تا انتخاب یازدهم (۳) شاخص‌های حماسه سیاسی

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین: امیر وحیدیان

ناظر علمی: ابودر گوهری مقدم

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۳/۱۲